

امنیت و جایگاه آن در فرایند استقلال کشور با تأکید بر امنیت انسانی^۱

چکیده

تحلیل و تبیین این مطلب که چه رابطه‌ای بین استقلال و امنیت انسانی یک کشور، وجود دارد؛ رسالت اصلی این مقاله است. روش اتخاذ شده؛ تحلیلی است که با اتخاذ آن به واکاوی مسأله مورد نظر پرداخته شده است.

پس از بیان ادبیات نظری، نقش استقلال در فرایند تأمین امنیت به ویژه امنیت انسانی، در صورت وجود و عدم مورد توجه قرار گرفته است. براین اساس، عوامل تهدید کننده امنیت ملی در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی به بحث گرفته شده و نتایجی ذیل بدست آمده است: در بعد سیاست داخلی با نبود استقلال؛ کشور، با چالش‌های متعددی امنیتی مواجه خواهد بود که عمده‌ترین آنها: عدم ثبات سیاسی؛ مخدوش گردیدن چهره امنیت انسانی؛ عدم صیانت از مرزها و عدم برنامه ریزی دفاعی است. بر علاوه، بحث امنیت فرهنگی و اجتماعی، و نیز امنیت روحی و روانی شهروندان، را در این عرصه نباید از نظر دور داشت. و در بعد سیاست خارجی؛ نیز چالش‌های امنیتی زیادی فراروی کشور قرار دارد که عمده‌ترین آن در فرایند دیپلماسی، و موضع‌گیری‌ها؛ انعقاد پیمان‌ها و تصمیم‌گیری‌ها؛ خودنمایی می‌کند. بر این پایه فرایند؛ در مخاطره قرار گرفتن امنیت کشور در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، روحی و روانی و زیست محیطی خواهد بود. در نهایت مقاله به این جمع بندی می‌رسد که رابطه استقلال، امنیت، و امنیت انسانی، یک رابطه دوسویه بوده و این دو مقوله تأثیر و تأثر متقابل برهمدیگر دارند. چه اینکه از یک سو؛ با نبود استقلال، کشور در معرض تهدیدات متعددی در هر دو عرصه سیاست داخلی و خارجی است. و از سوی دیگر در کشورهای فرودست؛ در غیاب امنیت، عملاً استقلال آن کشور زیر سؤال قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: استقلال؛ امنیت، امنیت انسانی، تهدید، سیاست داخلی و سیاست خارجی.

۱. میرزا حسین فاضلی، Mifazeli@gmail.com

الف) ادبیات نظری

براساس روال طبیعی بحث نخست باید ادبیات نظری دو مقوله «امنیت» و «استقلال» مورد توجه قرار گیرد. براین اساس در ابتدا مفهوم امنیت و استقلال از منظر لغت شناسان و نگاه اصطلاح به بحث گرفته می شود؛ و آنگاه به تحلیل رابطه این دو مفهوم می پردازیم، که در نبود استقلال امنیت کشور با چه چالش های مواجه خواهد بود؛ و همین طور در غیاب امنیت استقلال کشور چه آسیب های را متحمل خواهد شد.

۱. مفهوم امنیت

هر چند «امنیت» مقوله دیرینه و کهنی است که بشر از آغاز زندگی با آن سروکار داشته و در پی تحقق آن بوده است. ولی به مرور زمان، این مقوله به شدت دچار نوسان و تحول گردیده است. برای درک درست مفهوم «امنیت» در اینجا لازم است ابتدا مفهوم امنیت از نظر لغت شناسان به بحث گرفته شود. و آنگاه متناسب با معنی لغوی آن، از نگاه اصطلاح نیز، مورد واکاوی قرار گیرد.

۱/۱. امنیت در لغت

امنیت در لغت، عبارت از حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله هست؛ که در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت «امنیت فردی» و یا «امنیت اجتماعی» «امنیت ملی» و «امنیت بین المللی» به کار برده می شود. تعاریف لغوی امنیت عبارت است از حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی) احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تهدید (اعتماد به دریافت های شخصی) است. (بوزان، ۱۳۹۰، ص ۵۲) لارونی مارتین معتقد است که «امنیت عبارت است از، تضمین رفاه آتی» (ربیعی، ۱۳۷۴: ص ۱۳) جان مورز، اعتقاد دارد بر اینکه، امنیت، یعنی رهای نسبی از تهدیدات است. (همان) آرنو و لفرز می گوید: امنیت در معنی عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به

ارزش‌های کسب‌شده و در معنی ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌ها مزبور مورد حمله قرار گیرد (wolfers op. cit. (note ۴۵) ایان بلانی عقیده دارد بر اینکه: امنیت یعنی رهایی از جنگ، همراه با انتظار نسبتاً زیاد اینکه نتیجه هر جنگی که رخ بدهد شکست طرف مقابل است. ایان بلانی (Ian Bellany) تعریف ذیل را نیز از امنیت ارائه کرده است: «امنیت یعنی رهایی نسبی از جنگ» است (بوزان، ۱۳۸۸: ص ۲۶) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این صاحب‌نظر، امنیت را در ارتباطی با جنگ تعریف کرده که این تعریف در شرایط امروزی قابل‌استفاده و اگرهای جدی است. درست است که امنیت بیشتر در رابطه با جنگ معنی پیدا می‌کند اما مواردی نیز وجود دارد که در آن؛ جنگی اصلاً مطرح نیست ولی امنیت خود به‌عنوان، یک نیاز جدی مطرح است؛ مانند امنیت غذایی و یا امنیت در مقابل بعضی امراض مهلک و غیرقابل‌علاج که حیات انسان را حتی در امن‌ترین شرایط نیز مورد تهدید قرار می‌دهد. همان‌سان که اشاره شد صاحب‌نظری دیگری بنام لارونی مارتین (lurene Martin) در خصوص تعریف امنیت می‌گوید که: «امنیت عبارت از تضمین رفاه آتی هست» این تعریف گرچه بر مبنای یک نگرش وسیع‌تری از امنیت صورت گرفته اما اینکه آیا امنیت به‌خودی‌خود بتواند باعث تضمین رفاه گردد جای سؤال است؛ اما در این امر شکی وجود ندارد که امنیت از لازمه‌های رفاه است. هم‌چنان به عقیده آرنولد ولفرز (Arnold Wolfers) امنیت در معنای عینی آن، فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب‌شده و در معنای ذهنی، امنیت عبارت از فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد. همین‌قسم دو مینیک داوید، نیز تعریف از امنیت ارائه کرده است که به عقیده وی امنیت عبارت است از: ایجاد فضایی که در آن فرد یا جمعی خودشان را در وضعیت آسیب‌پذیر احساس نمی‌کنند و تهدید متوجه آن‌ها نبوده و فقط ابزار رفع تهدید در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. چنین فضای امنی را می‌توان به کمک سیاست‌های دفاعی و دفاع‌نظامی ایجاد و یا تقویت کرد. (Domingue David – Wikipedia)

امنیت از محدود مفاهیمی است که از نگاه صاحب‌نظران زیادی مورد توجه قرار گرفته است چنانکه دکتر اصغر افتخاری، به‌عنوان، یک امنیت پژوه، در این باره می‌نویسد: امنیت از

حیث لغوی برابر نهاد security، والامن والامان است. و در زبان فارسی به ایمن شدن در امان بودن و بی بیمی تعریف شده است (معین، ۱۳۶۳: ص ۳۵۴) در زبان عربی مشتقاتی متفاوتی از آن ارائه شده است که بر محور «اطمینان» «در امان بودن» «ضمانت و محافظت» «حمایت» و «مورد اعتماد و اطمینان» (لویس معلوف، ۱۹۹۲: ص ۱۸) قرار دارند. در زبان انگلیسی این مفهوم از واژه‌های لاتین: securitas از ریشه‌های secures مشتق شده که به معنی رهایی از «ترس» یا «نگرانی» (fear or anxiety) و یا امان (safty) اطمینان (certainty) حفاظت (protection) و صیانت (defense) به کار رفته است. (افتخاری، ۱۳۹۱: ص ۸۰) این معنی از امنیت با آنچه در عمل مشاهده می‌کنیم، قرابت بیشتری دارد؛ بنابراین از نظر لغوی می‌شود گفت امنیت، یعنی رهایی از تهدید. آنچه در این کاربردها مورد توجه می‌تواند واقع شود، شباهت معانی لغوی امنیت است که حکایت از وجود مدلول نسبتاً مشابهی نزد زبان شناسان مختلف از واژه‌های امنیت دارد (همان).

۱/۲. امنیت در اصطلاح

برخلاف معانی لغوی که تعاریف، قرابت زیادی به هم دارند، در سطح اصطلاح برای امنیت معنای اجماعی وجود ندارد. (همان) مجموع تعاریف ارائه شده به بیش از ۱۸۰ تعریف متفاوت بالغ می‌شود که می‌توان در جمع‌بندی کلان آن‌ها را در ذیل دو گفتمان اصلی، ذیل، دسته‌بندی نمود (افتخاری، ۱۳۷۷ فصلنامه مطالعات راهبردی پیش شماره: صص ۱۴-۲۹)

الف) امنیت سلبی: بدین معنی که: وضعیتی که در آن منافع بازیگر یا از سوی دیگر بازیگران مورد تهدید واقع نشود و یا در صورت وجود تهدید احتمالی، امکان مدیریت آن برای بازیگر (هدف) وجود داشته باشد. در این تعریف چند مفهوم محوری لحاظ شده است:

اول: امنیت از جنس «وضعیت» است. بدین معنی که جامع مؤلفه‌های عینی و احساسی ارزیابی می‌شود.

دوم: منافع در بحث از امنیت نقش محوری را دارد و می‌توان آن را محور شکل‌گیری معنای امنیت ارزیابی نمود.

سوم: واژه ای تهدید در این تعریف از امنیت به عنوان واژه اساسی مطرح است؛ چراکه

امنیت با آن، فهم می‌شود. وبه همین دلیل گفتمان سلبی نام‌گذاری شده است.

چهارم: مدیریت تهدید، اصطلاحی راهبردی است که دلالت بر چند سیاست دارد که وجه بارز تمامی آن‌ها خنثی‌سازی یا کم‌اثرسازی یک «تهدید» است. از جمله این سیاست‌ها به سیاست دفع، استحاله (که تهدید به فرصت تبدیل شود) و سیاست مهار (افتخاری، ۱۳۹۱: صص ۸۱-۸۳). می‌توان اشاره کرد.

ب) امنیت ایجابی: امنیت وضعیتی است که در آن بین خواسته‌ها و داشته‌های یک واحد سیاسی معین، متناسب با ضریب ایدئولوژیک (آن واحد) تعادلی وجود دارد که نزد بازیگران (آن واحد) تولید رضایت می‌نماید. آنچه در این تعریف درخور توجه است، غلبه ماهیت نرم افزارانه‌ای آن بر ابعاد سخت افزارانه‌ای آن است. با توجه به گستردگی مفهومی امنیت که امروزه همه جنبه‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و انسانی را در برمی‌گیرد؛ این تعریف از امنیت، نسبت به سایر تعاریف قابل قبول تر است، چه اینکه امروزه به‌ویژه در بحث امنیت انسانی، تهدیدات فوق‌العاده زیاد است و این تهدیدات شامل تهدید زنان و کودکان، تجاوزجنسی، تروریسم، آشوب‌ها، قتل‌عام، نسل‌کشی، شکنجه ناراضیان، آزار جسمی زنان و کودکان در خانواده، و کودک ربایی، بازداشت غیرقانونی مخالفان سیاسی و محاکم غیرمنصفانه و... تبعیض و سلطه‌گری رویه‌های تبعیض‌آمیز علیه اقلیت‌ها، تقلب در انتخابات، بستن رسانه‌ها، و یا در فضای بین‌المللی، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، سلاح‌ها متعارف ولی فوق‌العاده پیشرفته، مین‌ها، تهدیدات غیرمستقیم نیز، همانند تأمین نشدن سطوح ابتدایی حواجی و حقوق اولیه (غذا، آب آشامیدنی سالم، بیماری‌های شایع (عفونی، قلبی، عروقی، سرطان رفتار غیرانسانی، فجایع طبیعی، میزان پایین بودن سرانه و تولید ناخالص داخلی، رشد اندک تولید ناخالص ملی، تورم، بیکاری، نابرابری، رشد و یا افول جمعیت، بی‌ثباتی اقتصادی در سطح منطقه و جهان، انتقال و جابجایی جمعیت تخریب محیط‌زیست: چون برده‌داری، قاچاق زنان و کودکان، بدرفتاری برخی مستقیم‌اند؛ همانند قتل جرائم خشونت‌آمیز همانند قتل فقر، اشتغال، تحصیل، ریشه‌کن شدن بیماری‌ها و امراض صعب‌العلاج بهداشت و... مطرح است شد با توجه به آنچه ذکر شد؛ فقط تعریف اخیر

است که می‌تواند شامل موارد فوق گردد تعاریف دیگر به‌هیچ‌وجه تمامی عرصه‌های ذکر شده را نمی‌تواند پاسخگویی داشته باشد. (رک: قاسمی، ۱۳۸۴)

در تحلیل مفهومی امنیت می‌توان چهار گفتمان را شناسایی کرد که به‌مرور زمان هریک جایگزین دیگری شده است.

بر اساس گفتمان اول: انسان‌های اولیه در جامعه بدوی امنیت را به «حفظ» و «بقای» موجودات در مقابل تهدیدات طبیعی می‌دانستند و براساس آن طبیعت را منشأ اصلی تهدید تلقی می‌کردند. در این گفتمان امنیت فرد یا گروه‌محور بود، افراد یا گروه‌ها برای بقای خویش به همکاری با یکدیگر می‌پرداختند. این گفتمان در سده هفدهم میلادی با ایجاد سرزمین‌های مستقل و محور قرار گرفتن ملیت تغییر کرده؛ جای خود را به گفتمان دوم، یعنی گفتمان فقدان تهدید، داده است.

در گفتمان دوم: فقدان تهدید به منزله مفهوم امنیت متجلی شده است. ایجاد مرزها و تشکیل ملیت‌ها مهم‌ترین عامل برای ایجاد این گفتمان به شمار می‌آید و در این صورت دیگر فرد یا گروه‌محور گفتمان نیست؛ بلکه سرزمین و ملیت محور آن به شمار می‌رود. در این گفتمان نفی تهدید به مثابه مفهوم امنیت، مفهوم وابسته و سلبی است. قائلان امروری به این گفتمان، مفهوم نفی تهدید را در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، و اقتصادی و... گسترش داده‌اند، ولی باین‌وجود این گفتمان جای خویش را به گفتمان سوم داده و طرفدارانی چندانی ندارد.

در گفتمان سوم: «کسب قدرت و توانایی» که نگرشی ایجابی است جایگزین مفهوم نفی تهدید شده است. در این گفتمان حتی جامعه‌ای که فاقد تهدید است نیز توانایی و شرایط عینی کسب قدرت و حفظ منافع خویش را نداشته باشد، جامعه‌ای ناامن به شمار می‌رود.

در گفتمان چهارمی که به تدریج در حال جایگزینی است، امنیت، به «همکاری و هم‌گرایی بین دولت‌ها و ملت‌ها» تعریف شده است. این گفتمان جدید با تصور جامعه‌ای جهانی، مرزهای سرزمینی را مصنوعی فرض کرده و با محور قرار دادن انسان و جهان‌نگاهی خوش‌بینانه به آن، به اصالت هم‌گرایی و همکاری بین‌المللی دامن می‌زند. (علیرضا طیب

ووحید بزرگی، ۱۳۸۲: ج ۲ ص ۶۰۸)

۱/۳ ابعاد امنیت

امنیت دارای دو بعد داخلی و خارجی است که با یکدیگر مرتبط هستند. در بعد داخلی تهدیدهای آشکار و پنهان در درون مرزها ناامنی به وجود می‌آورد از قبیل تهدیدات سیاسی همانند شورش، جدایی طلبی، انقلاب ...، بحران‌های اقتصادی، نظامی (جنگ داخلی و ...) و آشوب‌های اجتماعی که هر کدام مردم را تحت فشار قرار می‌دهند. در بعد خارجی نیز امنیت می‌تواند از ناحیه مسائل سیاسی، نظامی و اقتصادی (تحریم‌های اقتصادی، تعرفه‌ها ...) تهدید شود.

هر چند ابعاد امنیت ملی را در اشکال مختلف تقسیم کرده‌اند، لیکن می‌توان عمده‌ترین ابعاد امنیت ملی را در ابعاد ذیل مورد توجه قرار داد:

۱/۳/۱ امنیت سیاسی

به معنای وجود دستگاه سیاسی است که در آن مردم آزادانه و بدون ترس و وحشت بتوانند مواضع سیاسی و باورهای خود را در چارچوب قوانین موجود بیان کنند. در حقیقت بین امنیت سیاسی و میزان استبدادی بودن رژیم‌های سیاسی، رابطه‌ای معکوس وجود دارد. نحوه توزیع قدرت و شکل رژیم سیاسی در این مورد اهمیت دارد. رابطه امنیت سیاسی و استبداد، هر چه استبداد کاهش یابد، امنیت سیاسی افزایش می‌یابد. در تعریف دیگری امنیت سیاسی چنین تعریف شده است: «موجودیت کشور و ملت، وحدت، انسجام و آشتی ملی و تعامل سازنده بین گروه‌ها و نخبگان سیاسی».

۱/۳/۲ امنیت اقتصادی

بعد دیگر امنیت؛ امنیت اقتصادی است «امنیت اقتصادی» ناظر بر روند طبیعی و روبه رشد فرایندهای اقتصادی و نهادهای تولید، توزیع و مصرف، حیات فعال و بدون دغدغه بنگاه‌های اقتصادی، مالی، بانکی، سرمایه‌ای و بیمه‌ای در بخش‌های عمومی، دولتی و خصوصی، تعامل سازنده با اقتصاد بین‌الملل و روند فزاینده مبادلات و داده و ستاده در بازار تجارت بین‌الملل و نظایر آن هست. «امنیت اقتصادی به میزان دسترسی افراد به ضروریات زیستی (غذا، آب،

سرپناه و آموزش) مربوط بوده و در سطوح بالاتر با دامنه وسیعی از بحث‌های اساسی درباره اشتغال، توزیع و درآمد و رفاه مرتبط است. تأمین امنیت اقتصادی به معنی حفظ سطح مشخصی از استانداردهای زندگی است. در اقتصاد و امنیت ملی نگاه و نظر به این طریق بوده که همواره اقتصاد تابع و فرع امنیت بوده است و اصولاً امنیت به اعمال سیاست مرتبط می‌گردد و اجرای موفقیت آمیز سیاست امنیتی یک وجه اقتصادی نیز دارد و در هیچ موردی نمی‌توان قدرت سیاسی را از قدرت اقتصادی تفکیک کرد؛ به دلیل اینکه یکی از آن‌ها همواره در دل دیگری وجود دارد.

امنیت اقتصادی یکی از پنج بعدی بود که باری بوزان در سال ۱۹۸۳ آن را شناسایی کرد. «فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ص ۸۸) بنابه تعریف بوزان امنیت اقتصادی عبارت است از «دسترسی به منابع، سرمایه، پول و بازارهای ضروری برای حفظ سطوح و درجات قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت» (رک: بوزان، ۱۳۸۸: ص ۲۶۷) از زمان پایان جنگ سرد، امنیت اقتصادی دست کم به چهار صورت مورد توجه بوده و تجزیه و تحلیل شده است. ۱. دیدگاه سنتی تاریخی که تأیید می‌کند قدرت اقتصادی به‌طور عام یک پیش شرط و الزام ضروری برای قدرت نظامی است. ۲. دومین دیدگاه در رهیافت امنیت اقتصادی رویکرد نوداروینی مکتب «ژئواکونومیک» است که تهدیدات و دشمنان را در محیط اقتصادی بین‌الملل، شناسایی می‌کند. ۳. سومین رهیافت بر «امنیت انسانی» یا رهایی انسان تأکید دارد. ۴. و سرانجام برخی اعتقاد دارد که در روابط بین‌الملل پست مدرن، در اثر تأثیرات مثبت توسعه و همگرایی اقتصادی، جنگ و منازعه در حال زوال است. از اینرو زمینه طرح یک رهیافت بدیع اقتصادی وجود دارد. ولی میزان عملی بودن این رهیافت به این نکته بستگی دارد که مرجع امنیت را چه بدانیم: دولت یا انسان، امنیت اقتصادی صرفاً می‌تواند به معنی تهدیدات جدید امنیتی نسبت به تمامیت و سلامت سیاسی و نظامی دولت باشد. یا می‌تواند دال بر آسیب‌پذیری‌های اقتصادی باشد که عملکرد نظام بازار بر مردم کشور تحمیل می‌کند (رک: همان صص ۸۷-۹۲).

۱/۳/۳. امنیت نظامی

«امنیت نظامی ناظر بر قابلیت و توانایی نیروهای مسلح برای حفاظت از ملت، دولت و ارزش‌های اساسی و حیاتی آن‌ها در برابر تهدید و تهاجم نظامی خارجی است» (همان) با توجه به اینکه در تاریخ بشر تجارب زیادی در زمینه‌ای تهدید امنیت از طریق تهاجم نظامی وجودی دارد و متقابلاً از طریق نیروهای نظامی امر دفاع یا امنیت فراهم شده است، بنابراین بعد نظامی امنیت در گذشته برجسته‌تر بوده است. امنیت نظامی اصلی‌ترین عنصر امنیت ملی محسوب می‌گردد. تهدید نظامی هنوز هم کماکان اصلی‌ترین تهدید برای دولت محسوب می‌شود؛ زیرا تهدید نظامی همه اجزای دولت اعم از حاکمیت، سرزمین و نهاد دولت و همه دستاوردهای صنعتی، اقتصادی و تمدن جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد.

۱/۳/۴. امنیت اجتماعی

باری بوزان، در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس می‌گوید: در تعریف امنیت اجتماعی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد از جمله: «مولار» خاطر نشان می‌سازد که امنیت اجتماعی زمانی مطرح می‌شود که جامعه تهدیدی در باب مؤلفه‌های هویتی خود احساس کند. «ویور» امنیت اجتماعی را توانایی جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی‌اش تحت شرایط تغییر و تهدیدات واقعی و محتمل تعریف می‌کند. ولی خاطر نشان می‌سازد که اعضای جامعه نمی‌توانند نسبت به چیزهایی که هویتشان را تهدید می‌کند، احساس مسئولیت نکنند و آن‌ها را تنها به دولت واگذارند. امنیت اجتماعی از نظر «بوزان» به حفظ ویژگی‌هایی بازمی‌گردد که بر مبنای آن‌ها، افراد خود را عضو یک گروه اجتماعی می‌دانند. به بیان دیگر امنیت معطوف به جنبه‌هایی از زندگی فرد می‌گردد که هدایت گروهی او را سامان می‌بخشد. به این ترتیب «بوزان» امنیت اجتماعی را قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول می‌داند (بوزان، ۱۳۹۰: ص ۳۴). تونیس در این مورد معتقد است که امنیت اجتماعی عدم ترس، خطر و هراس در حفظ و نگهداری ویژگی‌های مشترک گروه اجتماعی چون مذهب، زبان و سبک زندگی است. او بر این باور است که اجتماعات به مقوله هویت، اهمیت بسیار می‌دهند. وی به طریق مشابه ویور چنین

استلال می‌کند: «مقوله کلیدی اجتماع عبارت است از آن دسته عقاید و اعمالی که افراد آن را به عنوان اعضای آن جامعه خاص معرفی می‌کنند و باز می‌شناسانند. اجتماع درگیر هویت است و درگیر خود باوری گروه‌ها و افرادی که خود را اعضای اجتماعی می‌دانند.»

امنیت اجتماعی به معنی وجود شرایط اجتماعی برای رشد استعدادهای انسان در ابعاد اجتماعی هست. در اندیشه اسلامی امنیت اجتماعی را باید در سایه تقوا و عدالت و رعایت حرمت و حقوق انسان‌ها و دفاع از مظلومان، محرومان و برخورد با مفسدان و مجرمان و بزهکاران و رفع فقر، تأمین رفاه و معیشت مردم و حفظ آزادی‌های مشروع و حاکمیت عادلانه، حقانی و قانونی و معیارهای انسانی و الهی جستجو کرد. امنیت اجتماعی دارای مرز مفهومی بسیار سیالی است که فهم و کاربرد آن را دشوار می‌سازد. این مشکل زمانی وضوح بیش تری می‌یابد که به ترکیب مفهوم امنیت اجتماعی با مفاهیم دیگر و تولید واژگان جدید (مانند امنیت عمومی، تأمین اجتماعی، امنیت هویتی و امنیت انسانی) اقدام شود. در این حالت نخستین پرسش متوجه تعریف مرزهای معنا شناسانه‌ای است که بتواند بین این مفاهیم، تفکیک قائل شده و هویت مستقل آن‌ها را اثبات نماید.

حفظ ذات و صیانت نفس از اساسی‌ترین میله‌های انسان است که به روایت تاریخ حتی انسانها اولیه وقتی به آشیای برمی‌خورند که برای آن‌ها نا آشنا بودند از ترس اینکه مبادا به آن‌ها آسیب برسانند. به مغاره‌ها پنا می‌بردند و خود را پنهان می‌کردند؛ که این در حقیقت خود نشان دهنده آن است که نیاز به امنیت مانند اکثریت نیازهای انسانها یک امری کاملاً طبیعی بوده انسانها را و او می‌دارد که در تأمین آن چه در سطح فردی و یا جمعی از خود تحرکاتی نشان دهد. و بعدا انسان‌ها در پی برآوردن نیازهای زیستی از یکدیگر وارد مناسبات گوناگون می‌شوند و تشکیل جامعه می‌دهند، اساس تشکیل جامعه نیز مسائل امنیتی بوده که درین خصوص می‌توان به نظریه قرارداد اجتماعی فلاسفه قرن هجدهم از هابز گرفته تا روسو اشاره کرد که به عقیده آن‌ها نیاز به تضمین جمعی امنیت افراد اولین مرحله قانونی برای شکل‌گیری یک دولت است. به این صورت می‌توان گفت که تأمین امنیت و راه‌های دستیابی به آن از جمله‌ای سنگ بناهای شکل‌گیری واحدهای سیاسی از نگاه تاریخی بوده تا این طریق

اعضای جوامع مذکور بتوانند به کمک همدیگر به مهم‌ترین نیازی‌شان که تأمین امنیت است دست یابی حاصل کنند؛ اما آنچه در جوامع اولیه و حتی تا این اواخر یعنی تا اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی مطرح بود یک دیدگاه محدود به امنیت بود به طوری که بحث امنیت روی موضوعات نظامی متمرکز بود یعنی یک نوع دید تقلیل‌گرایانه نسبت به امنیت حکم فرما بود؛ و امنیت را در توانایی‌های نظامی و برقراری صلح بعد از جنگ‌ها جستجو می‌کردند (همان). ولی امروز امنیت دیگر محدود به آرامش پس از جنگ‌های ویرانگرو توانایی نظامی نشده بلکه به تمام سطوح زندگی مدرن انسان‌ها راه می‌گشاید و مربوط می‌شود. امروزه مفهوم امنیت تنها مسائل نظامی را دربر نمی‌گیرد، بلکه تمام عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سرزمین، تمدن و جان انسان‌ها را در می‌نوردد و در تمام ابعاد زندگی انسان مصداق و معنی پیدامی‌کند؛ و از همین سبب است که به تعریف جدید امنیت یعنی «امنیت فراگیر» تأکید می‌گردد. (رک: همان: صص ۲۶-۲۹) از این رو، تحولات به وجود آمده نه تنها سبب تغییر در مفهوم امنیت و ابعاد آن گردیده بلکه راه‌ها و استراتژی‌ها که در جهت دست‌یابی به امنیت توسط واحدهای سیاسی وضع می‌گردد را نیز فرامی‌گیرد.

۲. مفهوم امنیت انسانی

«هدف امنیت انسانی محافظت از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع است به نحوی که با شکوفایی و کمال بلند مدت آدمی سازگار باشد» (باجپایی، ۱۳۸۴؛ صص ۲۷-۲۸) در تعبیر سنتی امنیت؛ امنیت بر تمامیت ارضی و استقلال داخلی و ملی به عنوان مقدم‌ترین ارزش‌های امنیت تأکید می‌کند و حمایت از آنها را ضرورت اصلی می‌داند. در حالی که امنیت انسانی به گستره فراتر می‌اندیشد و امنیت و رفاه انسان‌ها و همه مردم در همه جا - در خانه‌ها، محل کار، خیابان‌ها، جوامع و در محیط خودشان را ضروری می‌داند. (همان: صص ۳۵) امنیت انسانی چگونه تحقق می‌یابد؟ اساساً امنیت انسانی با رویکردهای «توسعه‌ای» تحقق می‌یابد نه با «راهبردهای نظامی» محبوب‌الحق که در واقع بنیانگذار امنیتی انسانی است، از نظر ایشان برای عینیت بخشیدن به این مفهوم جدید از امنیت، پنج اقدام اساسی ذیل ضروری است:

یک: تدوین برنامه توسعه انسانی با تأکید بر برابری، پایداری و مشارکت عامه مردم؛
دو: صلح و آشتی در خدمت تدوین تفاهم نامه بزرگ امنیت انسانی؛
سه: مشارکت و همکاری جدید شمال و جنوب بر اساس «عدالت و کرامت» با تأکید بر دسرسی
یکسان به فرصت های بازار های جهانی» و معماری نوین اقتصادی؛
چهار: ساختار جدیدی از حاکمیت جهانی بر پایه اصلاحات در نهاد بین المللی نظیر صندوق
بین المللی پول، بانک جهانی، و سازمان ملل متحد؛
پنج: تفویض نقش برتر و پویاتر به جامعه مدنی جهانی (همان: ۳۶)
گزارش UNDP (بخش توسعه ملل متحد) برنامه توسعه ملل متحد ارزش های امنیت
انسانی در چند چیز معرفی می کند: سلامت انسان / رفاه انسان / ایمنی انسان / کرامت نفس
انسان
تهدید های امنیت در گزارش فوق عبارتند از: بیماری ها / گرسنگی / بیکاری / خشونت
و جنایت / مناقشات اجتماعی / فشار های سیاسی / بلایای طبیعی. (همان)

۳. مفهوم استقلال

از نظر واژه شناسی؛ کلمه استقلال از باب استفعال و با واژه های همانند قلیل، قلت و تقلیل
مرتبط است و در معنی کم کردن و به حداقل رساندن است. بر همین اساس است که گفته
می شود ملت استقلال طلب می خواهد وابستگی خود را تقلیل دهد و به حداقل برساند.
منصوری؛ ۱۳۷۴: ص ۵۴) آقای معین در این باره میاورد: از نگاه لغت شناسان، استقلال به معنی
برداشتن و بلند کردن. بلندبرآمدن، بجای بلند آمدن؛ ضابط امر خویش بودن، بخودی خود
بکاری برایستادن بی شرکت گیری. صاحب اختیاری و آزادی کامل یک کشور (دولت و
ملت) در امور سیاسی و اقتصادی (بودن) بدون اعمال نفوذ خارجی (ظواهر و باطن) (معین،
۱۳۷۵) در اصطلاح استقلال به شرایطی گفته می شود که یک ملت، کشور یا دولت توانایی
خود گردانی و حاکمیت نسبی یا تام بر سرزمین؛ مردمان یا امورات خود را داشته باشد. و این
امر، امکان دارد به صورت دموکراتیک باشد همانند استقلال هند از بریتانیا که محقق شده
است. و یا از طریق مبارزه مسلحانه باشد همانند استقلال اریتره از اتیوپی که محقق شد و استقلال

صحرای غربی از مراکش که فعلا محقق نشده است. در یک جمله کوتاه باید گفت استقلال یعنی: «داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت» (آقابخشی؛ ۱۳۷۶؛ ج ۳ ص ۲۷۷) اگر این تعریف به درستی کالبد شکافی گردد؛ سه عنصر ذیل از آن قابل بازیافت هستند. ۱. قدرت تصمیم‌گیری، ۲. قدرت اعمال تصمیم گرفته شده ۳. قلمرو حاکمیت.

استقلال نیز همانند امور دیگر معلول یک سری عواملی است که عمده‌ترین عوامل آن عبارت است از: ۱. نظام اعتقادی- فرهنگی؛ ۲. رهبران و نخبگان سیاسی؛ ۳. نظام تعلیم تربیت (آموزش و پرورش)؛ ۴. موقیت جغرافیایی؛ ۵. دارا بودن منابع طبیعی؛ ۶. دارا بودن توان صنعتی و تجاری، ۷. قدرت نظامی؛ ناگفته پیداست که استقلال همانند بسیاری از مفاهیمی دیگر زیر مجموعه‌های زیادی دارد: چون استقلال سیاسی، قضایی، فرهنگی، اقتصادی و غیره.

۳. استقلال افغانستان

بیست و هشتم اسد سال ۱۹۱۹ سالروز استقلال کشور افغانستان است که توسط امیر امان‌الله خان اعلام شد. امان‌الله خان در ۳ مارچ ۱۹۱۹ طی نامه‌ای به حکومت بریتانیا مرگ پدر خویش؛ امیر حبیب‌الله خان را اعلام نمود؛ ضمناً این نکته را نیز یاد آور شد که ازین به بعد او شخص اول مملکت خواهد بود.

در این نکته همگان اتفاق نظر دارند که شکل‌گیری استقلال، در افغانستان به زمان سلطنت امیر امان‌الله و اصلاحات انجام‌شده از سوی ایشان برمی‌گردد. درست در سال ۱۹۱۹ امیر امان‌الله (۱۹۱۹-۱۹۲۹ م) یک روز پس از قتل پدرش، سلطنت خویش را با اعلام استقلال افغانستان آغاز کرد و به مردم وعده اصلاحات داد: «ای ملت معظم افغانستان! من هنگام شهادت پدر و کالت و سلطنت را در کابل داشتم و اکنون به اصالت آن بار سنگین امانت را متوکلا و معتصماً بالله به عهده گرفتم. وقتی ملت بزرگ تاج پادشاهی را بر سر من نهاد، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرتهای مستقل جهان در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد. ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته و از هرگونه تجاوز و ظلمی محفوظ و مردم فقط باید مطیع قانون باشند و بس. کار اجباری و بیگاری در تمام رشته‌ها ممنوع

وملغاست. حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت ومملکت ما بتواند دربین ملل متمدن جهان جای مناسب خود را حاصل نماید»(غبار ۱۳۴۶: ص ۷۵۲)

بدون شک استقلال اولین گام وسنگ زیرین توسعه وپیشرفت در یک کشور است. تااستقلال نباشد، درهیچ بعدی از ابعادسیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی وزیست محیطی، توسعه اتفاق نخواهد افتاد. افزون برآن ابعاد روحی وروانی استقلال را در فرایند شادایی وشکوفایی استعداد های شهروندان تأثیر فوق العاده دارد. ازین رو اقدام امیر امان الله خان منی براعلال استقلال بدون تردید حایز اهمیت زیادی است. واین کار از بعد امنیتی به ویژه بعد امنیت انسانی؛ که به فرصت های شغلی؛ تحصیلی، بهداشت ودرمان، توزیع درآمدها وامکانات، رفع ظلم وبی عدالتی و... می پردازد نیزحایز اهمیت فراوان است.

۳/۱. اصلاحات امان الله

مشکل اصلی در اصلاحات حکومت امان الله خلأفرهنگی است، امان الله تصمیم بر اصلاحات داشت ولی زیر بنای این کار فراهم نبود، به قول مورخ فقید صدیق فرهنگ، درتمام کشور یک نفر کارشناس در رشته حقوق وجود نداشت.(فرهنگ: ۱۳۷۴ : ص ۵۹۳)

با این حال، امان الله تصمیم گرفت بر علاوه تصویب قانون اساسی، در حدود پنجاه قانون نامه دیگر به نام «نظام نامه» وضع واجرا کند. مهم ترین این قوانین عبارت بود از «نظام نامه تذکره نفوس وحصول پاسپورت» مورخ ۵ جوزای ۱۳۰۲؛ «نظام نامه فروش اموال سرکاری» ۱۷ ثور ۱۳۰۲ «نظام نامه محصول مواشی» ۱۷ میزان ۱۳۰۲ «نظام نامه جزای عمومی» اول میزان ۱۳۰۳؛ «نظام نامه تقسیمات ملکیه افغانستان» «نظام نامه مطبوعات» «۱ جدی ۱۳۰۳؛ «نظام نامه داکخانه» مورخ ۱۳۰۰ «نظام نامه اجرائات تصفیه محاسبه ماضیه» ۵ جدی ۱۳۰۲؛ «نظام نامه بودجه عمومی» ۲۵ جدی ۱۳۰۲؛ «نظام نامه خدمات داخلیه عسکریه» ۱۳۰۵؛ بسیار واضح است که تصویب این همه قوانین و نظام نامه کار سهل وساده نبود؛ بنابراین امان الله برای این کار به نظر خودش یک فکربرکری نموده بود. در قدم اول، او از جمال پاشا رهبر حزب اتحاد وترقی ترکیه باهمراهانش در این راه، کمک می گرفت. جمال پاشا و همراهانش امان الله را یاری می کردند اما این تمام کار نبود؛ یک کارشناس دیگر ترک به نام «بدری بیگ» که

زمانی آمر پولیس استانبول بود. زحمت اصلی این کار را به دوش می کشید. او که مجموعه قوانین دولت عثمانی را باخود داشت، در اغلب موارد قانون مذکور را به صورت سهل تر و ابتدایی تر تبدیل می کرد و حالت بومی بدان می داد و در این راستا چند نفر از روشن فکران افغانستان او را یاری می کردند. (همان) در ابتدای کار بسیاری از این اصلاحات با استقبال مردم مواجه گردید. به ویژه اصلاحاتی مربوط به امور مالی و مالیه دهی، و قانون مربوط به تصفیه ماضیه و بخشش باقیات گذشته که در اثر آن، دفاتر کهنه در انظار عمومی آتش زده شد و دهها هزار نفر از ادای باقیاتی که از اجدادشان به عهده آنان به ارث مانده بود معاف شدند، کارهای این دست تأثیراتی بسیار مثبتی روی مردم گذاشت؛ اما در مقابل یک سری قوانین دیگر را هم امان الله تصویب کرد که زمینه قیام مردم را علیه خود فراهم ساخت. (همان)

امان الله که در طی سفر طولانی که در غرب داشت، تمدن خیر کننده جهان غرب فوق العاده او را مرعوب خود ساخته بود، تصمیم گرفت در کم ترین زمان؛ بزرگ ترین تغییرات را به وجود بیاورد. این دوره از اصلاحات که با بازگشت شاه جوان در جون ۱۹۲۸ آغاز شد و تا جنوری ۱۹۲۹ کا تاریخ برگشت او از اصلاحات است ادامه یافت. او در این میان دست به اعمال غیر عاقلانه زد. امان الله مصمم شد مدل لباس سنتی زنان افغانستان را تغییر دهد، روز تعطیل هفته را تغییر دهد؛ پرچم کشور را عوض نماید، پسران و دختران را یکجا بر سر یک کلاس بنشانند، حجاب را رفع نماید، در این راستا ملکه سریا در تاریخ دوم اکتبر در یک مجلس عام برقع را از سرش برداشت و به دور انداخت. (همان، ۵۹۵) و بدینسان حرکت های جدی علیه حکومت او آغاز شد. شتابزدگی، مرعوب شدن فرهنگ غرب، عدم توجه به زیر ساخت ها، نادیده گرفتن آداب، رسوم و عنعنات دینی، ملی، و اجتماعی به صورت یکجا از سوی امان الله، نه تنها اصلاحات امانی را متوقف کرد بلکه زمینه های سقوط حکومت وی را نیز فراهم ساخت. چه اینکه عمل زدگی در رفتار و کردار او بسیار مشهود است. تمامی این امور او را در سرایشی سقوط قرارداد. هر چند امان الله از مسیری که رفته بود، آهنگ بازگشت را گذاشت اما این بازگشت سودی به حال او نگذاشت. در جریان شورش «شنوار»

و مذاکره دولت با آنان، سران شورشی مطالبات اهانت آمیزی از شاه داشت من جمله طلاق ملکه ثریا و حبس پدرش، محمود طرزی. (همان) که تمامی این درخواست ها؛ حکایت از سست شدن بنیان حکومت او داشت. سرانجام در تاریخ ۱۹ جنوری ۱۹۲۹ حبیب الله کلکانی معروف به (بچه سقو) ذمام امور را برای مدت ده ماه به دست گرفت. پس از اوندرخان که با کمک انگلیسی ها روی کار آمد، کشور را یک سره به کام دیکتاتوری فرورد. با کشته شدن نادر شاه در تاریخ ۱۷ عقرب ۱۳۱۲ برابر با ۸ نوامبر ۱۹۳۳ میلادی با ضرب گلوله یک نفر متعلم شجاع به نام عبد الخالق؛ محمدظاهر شاه پسر ۱۹ ساله ایشان به عنوان شاه جدید اعلان گردید. (همان ۶۷۲)

۳/۲. عصر ظاهرخان

پس از کشته شدن نادرشاه محمد هاشم خان صدر اعظم به کلی قدرت را در اختیار گرفت. او شخصی بسیار سختگیر اما پرکار بود. در سالهای اول حکومت ظاهر شاه با صدارت محمد هاشم خان اوضاع مملکت آرام بود زیرا طرفداران شاه امان الله و جریان اصلاحات به کلی قلع و قمع گردیده بود اگر شورش های محلی اتفاق می افتاد در نطفه خفه می گشت. در دوران صدارت محمد هاشم خان هیأت وزیران به معنی متعارف وجود نداشت؛ زیرا وزیران فاقد صلاحیت بودند. گاه وزیری با میل صدر اعظم معزول می گردید و یا به کار دیگری گماشته می شد. محمد هاشم خان ۱۷ سال به صورت مطلق العنان زمام امور کشور را در دست داشت بی آنکه فرصت نفس کشیدن را به احدی بدهد. او حق داشت مردم را بدون جرم و بدون هیچ گونه محاکمه زندان نماید شلاق بزند، تبعید نماید. در ایام حکومت او؛ جا در زندان ها باقی نمانده بود مراکز مختلف در سطح شهر به عنوان زندان کمکی در نظر گرفته شده بود. (رک همان، صص ۷۰۸-۷۱۷) تا اینکه در تاریخ ۹ ماه می ۱۹۴۶ رادیو کابل خبر استعفای محمد هاشم خان را از صدارت اعلام کرد و برادرش محمود خان زمام امور را در دست گرفت. با به روی کار آمدن محمود خان، ظاهرشاه، این فرصت را پیدا کرد که سخن از دیموکراسی به زبان جاری کند. در سال ۱۹۴۷ قانون جدید بلدیة ها بر مبنای انتخابات سری و کتبی به تصویب رسید. و در سال بعد در کابل و سایر شهرها تطبیق شد. یکی از کارهای

مهم دیگر که در این دوره رخ داد پایان یافتن تسلط انحصاری زبان پشتو بود. مصوب شد که زبان رسمی کشور پشتو و فارسی است در مدارس نیز به هردو زبان تدریس می‌شد. در سال ۱۹۴۹ وقتی زمان انتخابات فرارسید دولت (چنانچه معمول بود) از دخالت در امور انتخابات خود داری کرد در کابل میر غلام محمد غبار با دکتر عبد الرحمن محمودی که هردو از آزادی خواهان بودند، با اکثریت قاطع به مجلس راه یافتند. همین طور از ولایات دیگر نیز افراد آزادی خواه به مجلس را یافتند. (همان، صص ۷۱۹-۷۲۰) در سال ۱۹۵۰ قانون مطبوعات که به جراید غیر دولتی اجازه انتشار می‌داد به تصویب رسید (همان، ۷۲۱).

به دنبال یک سری نا آرامی ها محمود خان صدر اعظم مجبور به استعفا گردید و به جای او محمد داود خان صدارت را قبضه کرد. با روی کار آمدن داود خان مسئله دموکراسی را که شاه وعده داده بود، تعطیل گردید. داود خان در سالهای پیش از جنگ دوم جهانی از جمله هواخواهان هتلیر بود و فلسفه سیاسی او را مبنی بر، برتری نژادی و دیکتاتوری عصری توأم با اطاعت کورکورانه از رهبر حزب درست پذیرفت و از آن به بعد همواره خود را در زی همان رهبر ایدآل فاشیستان می‌دید جهت رسیدن به آن تلاش می‌کرد. (رک: همانص ۷۶۱) در اینکه او یک فاشیست تمام عیار بود بحثی نیست، معروف است در همین سالهای که در مقام صدارت بود وقتی از قطعات عسکری سان می‌دید هنگامی که چشمش به یک سرباز هزارگی می‌افتاد، یک کلام بیشتر نمی‌گفت: آن «هزارهای_خوک» بود! عموی بنده (نگارنده این سطور) به نام چمن علی، کربلایی که دروران عسکری خود را در کابل سپری کرده بود، و شخصا بارها این سخن را از او شنیده بود در طول حیات خویش همواره به‌عنوان، یک خاطره تلخ از آن یاد می‌کرد.

۳/۳. اصلاحات ظاهرشاه (دهه مشروطیت)

مهم‌ترین گام در این دوره تسوید قانون اساسی جدید بود؛ که کار پیش‌نویس آن با تعیین نفر هفت تن از اهالی فرهنگ و قلم آغاز شد این افراد عبارت بودن از سید شمس الدین مجروح، وزیر عدلیه وقت، سید قاسم رشتیا، وزیر مطبوعات، دکتر میر نجم الدین انصاری، دکتر عبد الصمد حامد، محمد موسی شفیق، حمید الله علی، میر محمد صدیق فرهنگ، به

این ترتیب پیش نویس قانون اساسی تهیه گردید و پس از بحث بررسی زیاد با اندک جرح و تعدیلی، تصویب شد. تصویب قانون اساسی جدید در سال (۱۹۴۳ م) صورت گرفت به دنبال آن قانون مطبوعات، آزادی نشریات و احزاب سیاسی صورت گرفت. و می توان گفت که گامی بلندی در این مسیر برداشته شد. ولی این تلاشها به دلیل فعالیت های گروه های فشار مانند اطرافیان داودخان از طریق نمایندگان وابسته نژاد گرا در مجلس دولت، راهی به سوی آزادی، پیشرفت، عدالت، تأمین حقوق مردم و رفع ظلم نگشود. (مقصودی؛ سرزمین محرومان؛ ص ۱۴۵) به دلیل وجود مشکلات و پیچیدگی های خاصی این مسیر بود که در این دوره شاهد بیشترین تغییر و تبدیل صدارت ها هستیم. در یک ارزیابی کلی دهه مشروطیت ظاهر شاه را با در نظر داشت نکات مثبت و منفی آن، می توان چنین ارزیابی کرد:

یک: گسترش نسبی پایگاه قدرت: با تصویب قانون اساسی جدید نسبتاً راه برای آزادی خواهانی که می خواستند وارد عرصه های سیاسی گردند، هموار گشت. قشر جدیدی از تحصیل کردگان وارد بدنه دولت شدند. در این دوره قوانین ذیل، به تصویب رسید: ۱. قانون جرگه ولایات، ۲. قانون شار والی ها، ۳. قانون احزاب، ۴. قانون انتخابات، ۵. قانون سروی اراضی، ۶. قانون تشکیلات و صلاحیت قضایی، ۷. قانون مأمورین ملکی، ۸. قانون بانکها صنعتی (فرهنگک؛ ۱۳۷۴: صص ۸۵۲-۸۵۳).

دو: پیدایش احساس مصونیت: با اعلام قانون اساسی جدید بیشتر مردم متوجه حقوق خود گردیده با جرأت و شهامت در مقابل تعرض کنندگان، به دفاع از آن پرداختند. در خلال این مصونیت ها بود که مردم احساس مصونیت مالی پیدا کردند و دنبال آن مؤسسات جدید اقتصادی پی ریزی گردید. (همان)

سه: افزایش هرج و مرج و بی نظمی در اداره جات: و از جمله نکات منفی قانون اساسی جدید را می توان بی نظمی در ادارات و کاغذ پرانی ها که نتایج طبیعی فرایند جدید بود، دانست.

(ب) رابطه استقلال و امنیت

رابطه استقلال و امنیت یک رابطه دوسویه است. چه اینکه در صورت نبود استقلال، امنیت

کشور به کلی مخدوش خواهد بود. واز سوی دیگر در نبود امنیت؛ استقلال آن کاملاً زیر سؤال است. به دلیل اینکه در کشورهای فرودست؛ اکثریت قریب به اتفاق موارد ناامنی‌ها؛ ریشه خارجی دارد. بنابراین وقتی کشوری ناامن باشد، به معنی استقلال کامل نداشتن آن می‌تواند تلقی گردد. و این بدین معنی است که امنیت آن کشور در ابعاد سیاسی نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و غیره زیر سؤال است. در کشورهای فرودست تازمانی که امنیت کامل حاکم نباشد، جهانیان با دید یک کشور متقدر و در خور شأن به او نمی‌نگرند. ازین نظر استقلال کشور مخدوش یافته تلقی می‌گردد. بنابراین همین مقدار کافی است که کسی استقلال و امنیت یک کشور را فقط به درستی تصور کند؛ به پیوند ناگسستنی این دو مقوله پی خواهد برد. اگر کشوری از نعمت استقلال برخوردار نباشد، امنیت آن کشور؛ هم در بعد داخلی و هم در بعد خارجی دچار چالش‌های جدی است. در نتیجه امنیت سیاسی کشور همواره زیر سؤال است. برعلاوه در صورت نبود استقلال، اصولاً تصمیماتی که در شأن آن کشور باشد، هیچگاه اتخاذ نخواهد شده، زیرا کشورهای سلطه جو، به دلیل خلق و خوی سلطه طلبی؛ تلاش می‌کنند در فرایند تصمیم سازی‌های کشور تحت سلطه سهم‌فعالی داشته باشد، آنان سعی می‌کنند از کارآمدترین، و مجربترین دیپلمات‌های خود در این وادی سود ببرند. کافی است درین باره به تاریخ مراجعه نماییم خواهیم دانست که کشورهای سلطه جو از چه ترفندهای سود برده‌اند، و از چه پوشش‌های استفاده نموده‌اند تا در فرایند تصمیم سازی‌های کشور تحت سلطه، نقش بازی کنند. در چنین صورتی است که امنیت سیاسی به شدت در معرض پرسش قرار دارد. این امر در تمامی امور خود نمایی خواهد داشت. نتیجه‌ای که عاید ملت می‌شود جز یک مشت تصمیمات بزدلانه و فاقد ارزش‌های است که به هیچ وجه در شأن یک ملت رشید و غیور نبوده نیست.

عوامل تهدیدکننده امنیت ملی در نبود استقلال

در صورتی که کشوری از نعمت استقلال برخوردار نباشد، کشورهای سلطه طلب دست به ترفند‌های ذیل می‌زند تا امنیت کشور هدف را نابود نماید؛ عمده‌ترین تهدیدات امنیتی ناشی از عدم استقلال را در ابعاد سیاست داخلی و خارجی، می‌توان به قرار ذیل برشمرد:



الف) چالش های امنیتی ناشی از عدم استقلال در سیاست داخلی

در نبود استقلال، کشور در روابط داخلی با چالش های امنیتی متعددی روبروست. عدم ثبات سیاسی؛ خدشه دار گردیدن چهره امنیت انسانی؛ عدم صیانت و محافظت از مرزها؛ وعدم برنامه ریزی دفاعی را از عمده ترین این تهدیدات می توان برشمرد. اضافه بر آن ابعاد خرد کننده روحی و روانی عدم استقلال نیز خود از عمده ترین تهدیدات برای شهروندان یک کشور محسوب می گردد. و اینک در ذیل به صوت اجمال مؤلفه های پیش گفته را مرور می کنیم:

۱. عدم ثبات سیاسی

اولین چالش امنیتی ناشی از عدم استقلال در بعد سیاست داخلی، عدم ثبات سیاسی است. کشوری که استقلال ندارد؛ در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی زیست محیطی، فاقد برنامه های ثابت و دراز مدت است. زیرا فرایند تصمیم سازی ها از حیثه و صلاحیت، دولت مردان در داخل کشور خارج است. آنان در فرایند تصمیم گیری در ابعاد پیش گفته باید چشم به دهان اربابان خویش دوخته و منتظر دستور آنان باشند. چه اینکه آنکه باید تصمیم بگیرد کشور و یا کشورهای سلطه جو است. آنان است که باید تصمیم بگیرند فرایند تعامل کشور مورد نظر به کدام سمت و سوی سوق یابد؛ امور سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و زیست محیطی بر اساس چه محورهای اولویت بندی گردد. آنچه که ناگفته پیداست، غایب بودن مصالح ملی در فرایند این تصمیم گیری هاست. کشوری که دارای برنامه منظم در جهت ثبات سیاسی نیست با معضلات متعددی در داخل کشور روبرو است در چنین شرایطی دشمنان خارجی به چنش مهره های خویش می پردازند. چنش مهره ها یکی از ابتدایی ترین و قدیمی ترین ترفندهای است که در دستور کار تمامی کشورهای سلطه جو، بوده و هست. کشورهای سلطه جو در این باره کمترین فرصت را از دست نمی دهند معمولاً چنین کشور های از مدت ها قبل به صورت نامرئی در لایه مختلف کشور هدف برنامه ریزی دارند. آنان نیروهای نفوذی خوش را در طبقه بندی های خاصی طبقه بندی می نمایند و بر اساس شرایط و اوضاع و احوال از مهره های چیده شده خویش بهره

برداری می‌نمایند.

۲. مخدوش گردیدن چهره امنیت انسانی

یکی از از عمده ترین مباحث اجتماعی امروزه، تامین امنیت در بعد امنیت انسانی است. در تعریف امنیت انسانی گفته شده است: «هدف امنیت انسانی محافظت از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع است به نحوی که با شکوفایی و کمال بلند مدت آدمی سازگار باشد» (قاسمی؛ ۱۳۸۴) در اینجا این تعریف را وام گرفته به نیازمندی‌ها و خطراتی که انسان را تهدید می‌کند اشاره می‌کنیم. همان سان که در این تعریف اشاره شده است انسان همواره در محیط زندگی خویش با خطراتی متعددی مواجه است که این خطرات برخی ارادی بوده و ناشی از اراده بشر است همانند: حملات تروریستی که امروزه بازار آن خیلی رونق گرفته است. برخی دیگر خارج از اراده انسانی است همانند: سیل، زلزله، طوفان، و برخی دیگر عوامل متعدد دارد از جمله اراده خود انسان و یا کسانی دیگر می‌توانند در آن نقش داشته باشند بسان فقر، تنگدستی و منازعه های قومی و غیر قومی.

تمرکز اصلی امنیت انسانی بر حمایت از افراد است. امنیت انسانی به صورت محدود به معنی رهایی از ترس و خشونت است ولی امروزه این مفهوم به صورت بسیار گسترده برای توصیف همه تهدیدها به کار برده می‌شود؛ که این تهدیدها ممکن است بر اثر جنگ‌های بین دولت‌ها و یا جنگ‌های داخلی بوده باشد، و ممکن است تهدیدها در قالب نسل‌کشی، قتل‌عام، بی‌خانمان شدن، خود را نشان دهند و یا در قالب ناکارآمدی نظام‌های سیاسی و اجتماعی، در تأمین نیازها اولیه افراد بروز و ظهور یابد. بنابراین امنیت انسانی بر دو پایه رهایی از نیاز و رهایی از ترس استوار است. در معنی موسع مفهوم امنیت انسانی، امنیت غذایی، برخورداری از حمایت کافی، رهایی از فقر و رهایی از تهدید نسبت به شأن انسانی را شامل می‌شود. به طور کلی امنیت انسانی در پی توسعه مفهوم امنیت در سطح فردی است که مؤلفه های لازم را برای تداوم زندگی بدون تهدید فردی نشان می‌دهد. امنیت انسانی ابعاد گوناگون اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست‌محیطی، شخصی، اجتماعی، سیاسی و غیره را شامل می‌شود. و این مفهوم از جمله مباحثی است که پس از پایان جنگ سرد مطرح گردید، بدین

معنی که آنگاه که باز اندیشی درباره مفهوم سنتی و امنیت دولت محور آغاز شد؛ محققان، یکی از اموری که توسعه دادند بحث امنیت، به ویژه امنیت انسانی بود. جدا از تحول در مفهوم امنیت انسانی در دو دهه گذشته به موضوع امنیت انسانی به ویژه در برخی از مناطق جهان، بیش از پیش توجه گردیده با این حال در برخی مناطق جهان از جمله در کشور افغانستان، متأسفانه امنیت انسانی در ابعاد گوناگونی نادیده گرفته می شود.

در کشوری که استقلال وجود ندارد، همانند کشور افغانستان، انتظار تحقق امنیت انسانی، دور از واقعیت است. زیرا توزیع فرصت های شغلی، تحصیلی، درآمدها و امکانات رفاهی نه بر اساس اولویت، شایستگی، نیاز و رعایت شؤن انسانی بوده بلکه تماماً بر اساس بده بستان های بین کشور های دستور دهنده و دولت مردانی است که قوم محورانه می اندیشند، و قوم محورانه تصمیم می گیرند و قوم محورانه عمل میکنند؛ یکی از عمده ترین دلایل عدم توسعه در کشورهای غیر مستقل در همین نکته نهفته است. زیرا در این نگرش و تعامل ضد انسانی، امکانات در مسیر فرایند رشد و طرقی قرار نگرفته بلکه مصالح اربابان در یک سو و رضایت تأمین کننده این مصالح در سوی دیگر مدنظر قرار داشته و دور مصالح ملی به کلی خط قرمز کشیده می شود. نقش واسطه ها، مافیا، باندهای فساد، و ترمیم کننده این تعامل نامیمون راهم نباید از یاد برد بر ایند این فرایند غیر انسانی عدم توسعه، در ابعاد گوناگون و در نهایت مخدوش گردیدن چهره امنیت انسانی است.

۳. عدم صیانت از مرزها

چالش امنیتی دیگر در بعد سیاست داخلی، که از عدم استقلال، ناشی می گردد، «در معرض خطر بودن مرزهای کشور» است. کشوری که استقلال ندارد؛ هرگز توان و صلاحیت این را ندارد که تصمیم بگیرد تا چگونه از مرزهای خود محافظت نماید، این مسأله دامنه بسیار وسیعی می تواند داشته باشد؛ از مرزهای سرزمینی گرفته، تا مرزهای فرهنگی؛ اعتقادی و اجتماعی و اخلاقی را شامل می گردد. در چنین شرایطی کشورهای پیرامونی نیز بیکار ننشسته چشم طمع به مرزهای سرزمینی کشور غیر مستقل می دوزند. تصرف نقاط استراتژیک و سوق الجیشی، جزو اولین برنامه های آنان است. این تجربه تلخ را مرزنشینان کشور ما در دوران

تجاوز شوروی، به خوبی تجربه کردند. جابه جایی علایم مرزی ودخل وتصرف در آنها کمترین کاری است که از سوی کشورهای پیرامونی، انجام می شود. واگر این فرایند به صورت نسبتاً طولانی تداوم یابد؛ می تواند به عنوان یک تهدید بسیار جدی برای کشور محسوب گردد.

این امر هم بسیار واضح است که صیانت از مرزها نیازمند غرور ملی، روحیه ملی، اراده ملی، نیروی انسانی کاردان و دلسوز برای کشور، برنامه ریزی و اختصاص بودیجه قابل توجه برای این امر خطیر و حیاتی است، تمام این امور مبتنی بر استقلال و اراده صیانت از مرزهاست با نبود استقلال؛ مؤلفه های پیش گفته؛ تماما غایب خواهد بود. بنابراین رابطه دوسویه «امنیت» و «استقلال» در این بحث به خوبی مشخص است.

۴. عدم برنامه ریزی دفاعی

یکی از چالش های امنیتی ناشی از عدم استقلال در بعد داخلی؛ عدم برنامه ریزی دفاعی است. کشوری که از نعمت استقلال برخوردار است؛ مسلماً یک برنامه دفاعی را روی دست دارد، حال خوب و یا بد، بستگی به توان؛ نیروی انسانی کاردان دلسوز و ملی دارد. اما وقتی استقلال وجود نداشته باشد، کشور عملاً در خلأ به سر می برد، در چینی حالتی شهروندان و نیروهای دلسوز و آگاه به مسایل نظامی، باید انتظار بکشند؛ تا چه دستوری با چه میزانی از اراده و امکانات اختصاص پیدامی کند. در بسیاری اوقات آنان می بینند که امکانات، معادن، سرمایه ها و ذخایر کشور دارد نابود می شود ولی کسی نیست که آهی بکشد؛ در چینی شرایطی دولت مردان کشور به صورت عروسک های بازیگر تبدیل می گردد؛ غرور ملی و روحیه ملی پایمال می گردد؛ رفته رفته تمامی افراد با وضع موجود خو می گیرند؛ و این خطرناک ترین و شکننده ترین حالتی است که یک کشور ممکن است آن را تجربه کند. بنابراین برای اینکه کشوری برنامه دفاعی داشته باشد نیازمند به امنیت دارد. زمانی امنیت کامل تحقق پذیراست که دولت مردان شأنیت تصمیم گیری و بدنبال آن قدرت عملکرد را داشته باشند و این نیازمند استقلال است.

ب) چالش‌های امنیتی؛ ناشی از عدم استقلال در بعد سیاست خارجی

در صورت نداشتن استقلال، کشور همان گونه که در بعد سیاست داخلی مواجه با انواع چالش است؛ در بعد سیاست خارجی نیز با چالش‌های متعددی امنیتی روبروست. و این چالش‌ها بسیار فراوان است عمده‌ترین آنها را در چند مؤلفه همانند فرایند دیپلماسی؛ انعقاد پیمانها؛ اتخاذ تصمیم‌گیری‌ها قابل بررسی است. که اینک هر کدام را به صورت اجمال مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱. فرایند دیپلماسی

دیپلوماسی در گسترده‌ترین معنا، ایجاد رابطه میان دولتهاست (بابایی؛ ۱۳۹۱: ص ۴۴۷) یکی از مسایل مهم در تعریف دیپلوماسی مسأله رابطه دیپلوماسی و جنگ است. به عبارت دیگر دیپلوماسی وسیله‌ای است که سیاست خارجی را با بهره‌گیری از آن به جای جنگ، از راه سازش به هدف‌های خود می‌رساند، و بر این اساس آغاز جنگ به معنی شکست دیپلوماسی است. (همان؛ ۴۴۸) کشوری که استقلال ندارد در فرایند دیپلماسی به شدت دچار چالش است. به دلیل اینکه در جریان برقراری روابط دیپلماتیکی تصمیم‌گیری از حیطه اختیار و صلاحیت دولت مردان خارج است و این کشور سلطه جو است که باید تصمیم بگیرد و دستور صادر کند تا دولت مردان کشور مورد نظر روابط دیپلماتیکی برقرار کند. به عنوان مثال در کشوری با حرکت توده‌های مردمی انقلاب به وجود آمده است. و حاکمیت به کلی تغییر یافته است. طبیعی است در چنین شرایطی هر کشوری بر اساس نگاه و نظر خویش باید در جهت به رسمیت شناختن رژیم کشور مورد نظر تصمیم می‌گیرند. اما کشوری که استقلال ندارد باید منتظر دستور ارباب بماند تا موضع‌گیری نماید. و یا در کشوری اعمال ضد انسانی صورت می‌گیرد طبیعی است که افکار عمومی جهان اقدام در محکومیت چنین عملی برمی‌خیزند، اما کشوری که استقلال ندارد؛ باز هم باید منتظر دستور ارباب خویش بماند؛ باید ارباب دستور بدهد که چگونه و با الفاظی با این جریان مواجه گردد. همچنین کشوری که از استقلال برخوردار است؛ خود تصمیم می‌گیرند که در کجا و از کدام نیروی استفاده بکنند؛ کشوری غیر مستقل در فرایند عزل و نصب‌ها نیز باید چشم به دهان ارباب بدوزد. کارهای

ازین دست مجموعاً شخصیت حقوقی کشور را زیر سؤال می برد و در نهایت تهدید به حساب میاید.

۲. انعقاد پیمانها

چالش دیگری ناشی از عدم استقلال که فراروی کشور قرار میگیرد در جریان انعقاد پیمانهاست. از کشوری که فاقد نعمت استقلال است، دیپلماسی درخورشان نباید انتظار داشت زیرا نبود استقلال در انعقاد پیمانها، فرایند دیپلماسی، اتخاذ تصمیمات سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نقش مخرب داشته دولت مردان را به آلت دست بیگانگان مبدل میسازد. آنچه ناگفته پیداست؛ در چنین شرایطی به هیچ وجه نباید انتظار رعایت مصالح ملی را داشت، یکی از عمده ترین مصالح ملی برای هر کشوری تأمین امنیت آن کشور است. گاهی اوقات پیمانها به گونه ای انعقاد پیدا می کند که در ظاهر دل خوش کننده به نظر می رسد ولی کشورهای استعمار طلب از چنین شرایطی کمال بهره بری را می کنند، نا آشنا بودن با قوانین و مواد ریز پیمانها عدم تسلط دیپلماتها بر مهارتها، عرف و فرهنگ دیپلماسی از دیگر معضلاتی است که در فرایند زدایی کشورهای فرودست نقش بازی می کند. گاه استفاده از برخی کلمات مبهم ویا واژگان دوپهلو در دستور کار آنان قرار دارد که از نگاه دیپلماسی کشورهای فرودست مهم به نظر نمی رسد ولی کشورهای استعمارگر به خوبی می دانند که در زمان مناسب چگونه از آن سود ببرند. در هر صورت این معضل امنیتی نیز از تبعات عدم استقلال است.

وقتی در کشوری استقلال وجود نداشته باشد، کشورهای استکباری، از این فضا سود می برند و به جا به جایی نیروهای خویش همت می گمارند. و عزل نصب هارا به گونه ای انجام می دهند که نتیجه آن به حاشیه راندن نیروهای دلسوز به حال ملت، است این کار از طریق اتهام زنی، پرونده سازی، ترور جسمی و شخصیتی، زندان، وغیره، انجام می شود. آنان از این طریق در ابتدا فضای مناسب را به نفع خویش فراهم می نمایند، و آنگاه به در فرایند عزل و نصبها اهتمام می ورزند. نیروهای ضعیف، بزدل، ناکارا، و وفادار به خود را سرکار بیآورند. چنین نیروهای معمولاً نشخوار کننده ای گفته های آن است که در یک قالب دیگر به خورد مردم

داده می‌شود. به دلیل اینکه نیروهای وفادار به آرمان‌های ملی، در مقابل آنان کوتاه نمی‌آیند و تازمانی که چنین افرادی مصدر خدمت باشند آنان نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. بنابراین اول باید این معادله تغییر کند و فضا به نفع آنان از طریق برداشتن نیروهای دلسوز و ملی‌تغییر یابد. آنان در جهت تغییر دادن این معادله کوچک‌ترین رحمی ندارند. در جریان پیاده نمودن اهداف شیطانی خود، در اختیار گرفتن رسانه‌ها جزو اولین مؤلفه‌های است که دشمن در نبود استقلال آن را انجام می‌دهد و سعی می‌کند مقاصد خود را از طریق آن؛ در اذهان عامه مردم بقبولاند، و از این طریق امنیت کشور را هدف قرار می‌دهد، معرفی و شخصیت‌تراشی اولین کار رسانه در چنین شرایط است. نمونه‌های از این دست اعمال را در دوران حاکمیت احزاب خلق و پرچم و نیروهای وابسته به اتحاد جماهیر شوروی و کمونیست‌ها مردم ما مشاهده کردند. درست در همین دوران بود که افرادی همانند «نور محمد ترکی» که فراتر از سواد ابتدایی نداشت و حتی در حد یک فرد معمولی و متوسط جامعه؛ آداب معاشرت و سخن‌گفتن را بلد نبود با چه القاب دهن پرکن و پرطمترافی و به عنوان یک نظریه پرداز از او یاد می‌شد. و یا شخصی همانند ببرک کارمل که هرچند ضعف‌های ترکی را نداشت، ولی با نظریه پردازی به اندازه‌ای از خیال تا واقعیت، فاصله داشت به عنوان یک ایدئولوگ و نظریه پرداز معرفی می‌شد، یاد نمی‌رود تکرار این جملات بی‌معنی که در گفته‌ها و سخنرانی‌های بی‌محتوای «ببرک کارمل» مرتب تکرار می‌شد «افغان نوین انسان و انسان نوین افغان»! ببرک کارمل وقتی این جملات را بیان می‌کرد چنان قیافه‌ی می‌گرفت که گویا اینکه اتم را شکافته است و یا شوق‌القمری را انجام داده است. او نیز خود را در حد «کارل مارکس» می‌دانست و دلیل آن بیان همین جملات مسخره‌آمیز و توخالی بود. که با چه آب و تابی بیان می‌شد. آنان با استخدام رسانه‌ها مرتب از این گونه سخنرانی‌ها پخش می‌کردند. با استخدام رسانه دشمن می‌تواند کارهای ضد امنیتی زیادی را انجام دهد همانند معرفی الگوهای قابل قبول برای آنان، کمرنگ نمودن تدریجی ارزشهای دینی و به حاشیه راندن نیروهای ارزش‌گرا، ارایه گزارش‌های خلاف واقع در ابعاد مختلف نظامی سیاسی، اقتصادی و غیره؛ که گاه کاه را کوه و کوه را کاه جلوه می‌دهند.

در این فرایند، یکی از کاراترین و قدیمی ترین شگرد های دشمن به ویژه کشور های معماری، کادرسازی و نفوذ در لایه های مخلف مدیریتی کشور هدف است. گاه افراد کاردان و کار کشته ای را در لباس مبدل وارد کاروزار می کنند. مثلا دیپلمات بسیار ماهری در لباس یک روحانی، درجایی می گمارند. کارهای ازین دست را در اعمال ضد انسانی « K.G.B » سازمان اطلاعاتی شوروی سابق و سازمان سیاہ امریکاه، به وفور می توان مشاهده کرد.

۳. اتخاذ تصمیم

تصمیم گیری های نادرست که بر خلاف مصالح ملی است، با نبود استقلال، درصدا امکان وقوعش بسیار زیاد است. در کشوری که استقلال رأی برای دولت مردان وجود ندارد؛ به هیچ وجه نباید انتظار داشت که تصمیم گیری ها؛ عاقلانه، خردمندانه، و مصلحت جویانه و مفید به حال شهروندان و مملکت باشد. زیرا آنچه اهمیت درجه اول را دارد، تأمین مصلحت و امنیت کشورهای دستور دهنده است. طبقه بندی مسایل و اولویت بندی ها نیز بر همین اساس خواهد بود.

ج) راه حل مشکل

از مباحث گذشته اجمالاً بدین نتیجه می رسیم که بین امنیت و استقلال یک رابطه دوسویه حاکم بوده وهست. زیرا در نبود استقلال؛ امنیت به هیچ وجه ودر هیچ بعدی از ابعاد وجود ندارد. از آن سو در غیاب امنیت، عملاً استقلال معنی خود را از دست می دهد؛ چون در صورت نبود امنیت این سؤال پدید میاید که «چرا امنیت وجود ندارد» جوابش این است که چون کشورهای سلطه جو و حتی کشور های پیرامونی، مرتب در فرایند مدیریتی، زیستی، مرزها، رفتار شهروندان کشور مورد نظر، دخالت می کنند. و این دخالت به معنی زیر سؤال رفتن استقلال آن کشور است. بنابراین، باید برای بهبود وضع این دو مقوله؛ همزمان در تقویت و بهبودی آنها کوشید. بدین معنی که برای بهبود امنیت کشور در جهت بهبودی استقلال آن کوشید، و برای بهبودی استقلال، امنیت کشور را تقویت کرد. و برای بهبود وضع امنیتی کشور، در گام نخست، مدیریت کشور تصحیح گردد. تصحیح مدیریت کشور در این است

که افراد، دلسوز و پای بند به مصالح ملی، دارای روحیه ملی؛ غرور ملی، و برخاسته از دل ملت عنان، مدیریت کشور را در دست گیرد، و مرتب روحیه ملت سازی میان شهروندان تبلیغ و ترویج گردد. نزاع های قوم محورانه، برخاسته از خلق و خوی عصیبت جاهلی کنار گذاشته شود، توزیع امکانات بر اساس اولویت ها به صورت عادلانه صورت پذیرد، فرصت های شغلی و تحصیلی بر اساس شایستگی ها در یک فرایند رقابتی مثبت، مطابق شأن یک ملت رشید و بالینده انجام شود؛ مقوله ای به نام «شهروند» عاری و بدور از هر نوع تبعیض، مورد تکریم قرار گیرد. با بی عدالتی ها و مفاسد، در هر شکل و قیافه برخورد گردد؛ مبارزه با گروه های تروریستی اولویت نخست بوده و در سرلوحه تمام شهروندان؛ اعم از نیروهای مسلح و اردوی ملی، دولت مردان، و شهروندان عادی، قرار گیرد، هر گونه تسامح و بی توجهی در این امر از سوی مسئولان ذی ربط به شدت مورد مؤاخذه قرار گیرد. همکاری با گروه های هراس افکن و تروریستی به عنوان یک عمل ضد انسانی ضد امنیتی و برخلاف شئون شهروندی مرتب در رسانه ها تبلیغ و ترویج گردد. کمترین مسامحه درین امر مجازات درخور را در پی داشته باشد در چنین صورت است که بارقه های امید در دو عرصه امنیت و استقلال در دل شهروندان؛ جوانه خواهد زد.

(د) نتیجه گیری نهایی

در این مقاله در پی پاسخ دهی به این سؤال اساسی بودیم، که چه رابطه بین «امنیت» و «استقلال» کشور وجود دارد؛ برای پاسخ دهی به سؤال پیش گفته پس از بررسی معانی امنیت و استقلال، رابطه این دو مقوله را در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی کشور؛ مورد بررسی قرار گرفت و نتایج ذیل به دست آمد. اولاً رابطه امنیت و استقلال؛ یک رابطه دوسویه بوده تحقق یکی ازین دو مقوله، بدون دیگری امکان پذیر نخواهد بود. به دلیل اینکه تا استقلال نباشد؛ امنیت محقق نخواهد شد. از سوی دیگر در غیاب امنیت، استقلال معنی چندانی ندارد، زیرا روشن ترین دلیل عدم امنیت در یک کشور؛ وجود کشور های سلطه جواست که در فرایند اداره کشور هدف، رفتار شهروندان، فرایند دیپلماسی، عزل و نصب ها، سطوح ارتباطات؛ تنظیم ارتباطات، روند اقتصاد و تجارت، و از طریق دست اندازی به علایم مرزی

و غیره دخالت می نمایند.

برای عبور از این معضل باید این دو مقوله همزمان مورد توجه دولت مردان قرار گرفته و تقویت شوند. تقویت روحیه ملی، غرور ملی؛ عبور از تعصب های کور ویی نتیجه، احترام و تکریم مقوله ای به نام «شهروند» رعایت و طبقه بندی مصالح ملی، توزیع عادلانه امکانات، فرصت های شغلی و تحصیلی، تخصیص منابع بر اساس اولیتهای، رعایت شایسته سالیاری، می توانند در جهت بهبود و تقویت این دو مقوله موثر باشد.

منابع

۱. آرنی، جورج، **افغانستان گذر گاه کشور گشایان**، ترجمه محمد یوسف علمی و حبیب الرحمن هاله، پیشاور، نشر میوند، ۱۳۷۷.
۲. اولیویه روآ، افغانستان، **اسلام ونوگرایی سیاسی**، ترجمه ابواحسن سرو مقدم، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۹.
۳. ابن خلدون، عبد الرحمن، **مقدمه**، ترجمه ی محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۶.
۴. ابونصر فارابی، **اندیشه های اهل مدینه فاضله**، ترجمه تحشیه سید جعفر سجادی.
۵. احمدی، شهاب الدین نوری، **نهایه الارب**، دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران امیر کبیر، ۱۳۷۷.
۶. افتخاری، اصغر، **امنیت ملی: رهیافت ها و آثار**، فصلنامه مطالعات راهبردی. (پیش شماره)
۷. **اسلام و حقوق بین الملل عمومی**، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، تهران، سمت ۱۳۷۷..
۸. افتخاری، اصغر، **امنیت**، تهران دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۹۱.
۹. افغانستان، **الگوی دموکراسی آمریکایی**، چاپ اراده دار النشر افغانستان، ۱۳۸۴.
۱۰. آقابخشی؛ علی، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۶.
۱۱. امین اله دریح، **افغانستان در قرن بیستم**، کابل، دانش، ۱۳۷۹.
۱۲. الیاده، میرچا، **فرهنگ و دین**، ترجمه، بهاء الدین خرمشاهی تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.

۱۳. بابایی، پرویز، فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی؛ تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۱.

۱۴. باقر شریف القرشی، **نظام حکومتی و اداری در اسلام**، ترجمه عباسعلی سلطانی، مشهد مقدس، بنیاد پژوهشهای اسلامی، استان قدس رضوی، چاپ دوم ۱۳۷۵.

۱۵. بوزان، باری، **مردم دولت ها و هراس**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم، ۱۳۹۰.

۱۶. جمر دوئرتی و رابرت فالتز گراف؛ **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل؛** علیرضا طیب و وحید بزرگی تهران، قومس، ۱۳۷۲.

۱۷. جهان بزرگی، احمد، **امنیت در نظام سیاسی اسلام، اصول و مؤلفه ها؛** تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

۱۸. روا، آولیویه، **از جهاد تا جنگ داخلی افغانستان**، ترجمه علی عالمی کرمانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.

۱۹. سجادی، سید عبد القیوم، **گفتمان جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در افغانستان** پساطالبان، قم دانشگاه مفید، ۱۳۸۸.

۲۰. شیهان، مایکل، **امنیت بین‌الملل**، ترجمه سید جلال الدین دهقانی فیروزآبادی، تهران مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.

۲۱. صلیبا، جمیل منوچهر صانعی، **فرهنگ فلسفی**، تهران، حکمت، ۱۳۶۶.

۲۲. عبدالله خانی، علی، **نظریه‌های امنیت**، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ دوم، ۱۳۹۲.

۲۳. عظیمی شوشتری، عباسعلی، **حقوق بین‌الملل اسلام**، تهران داد گستر، ۱۳۸۶.

۲۴. عظیمی محمد نبی **اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان**، کابل، میوند، ۱۳۷۸.

۲۵. غبار، غلام محمد، **افغانستان در مسیر تاریخ**، قم، صحافی احسانی بی تا،

۲۶. غفاری لعلی، عبدالله، **فریاد عدالت**، گرد آوری مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی، ۱۳۷۳.
۲۷. فرهنگ، میر محمد صدیق، **افغانستان در پنج قرن اخیر**، تهران، عرفان ۱۳۷۴.
۲۸. **فلسفه سیاست**، تهیه و تدوین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۷.
۲۹. فیرحی، داود، **فقه و سیاست در ایران معاصر**، تهران، نشر نی، ۱۳۹۰.
۳۰. القرشی، باقر شریف، **نظام حکومتی و اداری در اسلام**، ترجمه عباسعلی سلطانی، مشهد مقدس، بنیاد پژوهشهای اسلامی، استان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۳۱. کارولین، توماس، **حکمت جهانی، توسعه، و امنیت انسانی**، مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۲.
۳۲. لويس معلوف، المنجد في اللغة والاعلام بیروت دار المشرق؛ الطبعة الثالثة والثلاثون، ۱۹۹۲.
۳۳. لیاخفسکی، الکساندر، **توفان در افغانستان**، ترجمه عزیز آریانفر، بی جا، انتشارات میوند، ۱۹۹۹.
۳۴. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، **احیای هویت**، قم، انتشارات سراج. ۱۳۷۴.
۳۵. مژده، وحید، **افغانستان و پنج سال سلطه طالبان**؛ کابل انتشارات میوند، ۱۳۸۱.
۳۶. معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵.
۳۷. منصوری، جواد، **فرهنگ استقلال**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۴.
۳۸. ویل دورانت، **تاریخ تمدن**، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران، علمی فرهنگی، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۰.
۳۹. یزدان فام، محمود، **دولت های شکننده و امنیت انسانی**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰.

مقالات

۴۰. هقته نامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران شماره ۲ آذر ۱۳۷۷.

۴۱. میر عنایت الله، سادات، مقاله، **تجدد خواهی**، در سایت آزادی،

www.azadibyan.com

۴۲. امیری علی، خواب خرد، مقاله **روشن فکری**، کابل انتشارات امیری، ۱۳۹۱.

۴۳. دانش بختیاری، قاسم، **روند دموکراتیزه شدن افغانستان بعد طالبان**، توسعه

سال دوم شماره نهم پاییز، ۱۳۸۲.

۴۴. امیری، علی، **شهید مزاری و طرح انسانی کردن سیاست ۱۳۸۵**، ۶/

۲۹ (نسخه نرم افزاری)

۴۵. لک زایی، نجف، **مطالعات فقه امنیتی**، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم،

شماره دوم، بهار، ۱۳۹۳.

۴۶. عزیزاده، احمد، **حق و عدالت در اندیشه سیاسی و گفتمان شهید مزاری**،

فصلنامه علمی تخصصی. **اندیشه معاصر**، کابل، بنیاداندیشه، سال دوم، شماره ششم، زمستان

۱۳۹۵.

۴۷. قدیر نصیری، **پست مدر نیسم و مطالعات راهبردی**، الزامات روش شناختی،

فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم شماره اول.

۴۸. قاسمی، محمد علی، **امنیت انسانی، مبانی مفهومی و الزامات راهبردی**،

فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۴، شمار ۳۰).

۴۹. نجف لکزایی، **مطالعات فقهی امنیت**، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره

دوم، بهار، ۱۳۹۳.

منابع انگلیسی

۵۰. The Changing Relationship Between ، Friedberg، Aaron L

، in Henry Bienen (ed.)، Economics and national Security

Boulder CO: Westview ، Economics and Security، power

، Press ۱۳۴، ۱۹۹۲ .

- ۵۱ The Influence of Sea Power on Alfred Thayer Mahan
...، ۱۳۸۳، ۱۶۶، History
- ۵۲ . p. ۹۸، Buzan & Waever ۱۹۹۸
- ۵۳ . economic security
- ۵۴ . economic security
- ۵۵ ، From Geopolitics to Geoeconomics، Edward Luttwak
، pp ۱۷-۲۳، National Interest Summer ۱۹۹۰،
Foreign ، The Roots of American Power، Robert D Hormats
، pp. ۷۴۹۰، ۱۸۴، Summer ۱۹۹۲، ۷۰ (۳)، Affairs
- ۵۶ ۱۹۹۳: ۸-، Morgenthau، ۱۹۸۶: ۲۳۴-۲۷۸؛ See، Gilpin
. ۱۴۶
- ۵۷ Ian Blaney Towards a theory of international security political
Studies ۲۹: ۱ (۱۹۸) p. ۱۰۲۳
- ۵۸ International Monetary Systems and National Janet Kelly
۱۸۸، ۱۸۹، Economic and National ، Knorr and Trager، Security
. pp ۲۳۱-۵۸، Security
- ۵۹ . MiniAtlas of Human Security ۲۰۰۶
- ۶۰ ، and International Migration، Security، Myron Weiner
. pp ۹۱-۱۲۶، ۱۷ (۳) Winter ۱۹۹۲/۳، International Security
- ۶۱ ، ۴: ۲۰۷۰ and ۲۱۹۷؛ Sarakhsi، ۱: ۲۵۱، al- Siyar al- Kabir، Shaybani
۹: ۴۳۷۵؛ Durr al-، ۱۹۴، Bada i al-Sana l، ۱۰: ۱۱۴؛ Kasa، al-Mabsut
. ۱: ۶۵۹، al-Anhur، Majma، ۱: ۶۳۴، Muntaqa

سایت های اینترنتی

<http://www.asnoor.ir> ۶۲

- <http://www.asnoor.ir> .۶۳
 ALdire Sabina Conceptnal framework for human .۶۴
 security.Avaailable at
<http://www.humansecurity-chs.org> .۶۵
<http://WWW.avapress.com> .۶۶
<http://www.azadibyan.comwww.noormags.ir> .۶۷
<http://www.qomna.com> .۶۸
<http://www.azadibyan.co> .۶۹
<http://www.azadibyan.com> .۷۰
<http://www.Wikipedia.com> .۷۱
<http://www.merhnews.com> .۷۲

